

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به قاعده معروف العقود تابعة للقصد، عرض کنم که این حدیث را نقل کردند که اول در کتاب فخر المحققین پسر علامه بود، فکر نمی کنم چون به طور طبیعی ایشان تاثیرگذار در فقه ما نیست، پدر ایشان علامه چرا، یک حدیثی را از اهل سنت یا یک قاعده ای را بیاورد قطعا این تاثیرگذار است لکن تاثیر بیشتر در این جهت را شیخ طوسی دارد علی الاطلاق چون روایاتی را که ایشان به مناسبتی آوردند و این ها بین اصحاب کاملا جا افتاد حتی گاهگاهی ایشان روایتی را هم نیاورده آن هم جا می افتاده، همین حدیث رفع شش تایی را در ذهنم این طور است که حتی مثل علامه هم نیاوردند چون شیخ در کتب خودش نیاورده، عرض کردم رفع شش تایی یا نه تایی در اصول کافی آمده و در کتاب من لا یحضر، شیخ هر دو را، حالا اصول را به نظرم ندیده، نمی فهمم چرا، من لا یحضر را هم دیده از آن هم گاهگاهی نقل می کند اما کم نقل می کند، حدیث رفع شش تایی یا نه تایی که از منفردات شیعه است، سنی ها اصلا ندارند حدیث رفع شش تایی را، شیخ نیاورده و به نظرم تا بعد ها هم اصحاب مثل علامه در ذهنم می آید در کتب علامه هم نباشد، حالا یک نگاهی بکنید سرچی در آثار علامه، رفع سه تایی هست چون سنی ها هم رفع سه تایی را آوردند، در کلمات شیخ هم رفع سه تایی هست اما شش تایی و نه تایی نیست و در حقیقت حدیث رفع بیشترین شهرتش از زمان اخباری هاست، آن ها آوردند.

یکی از حضار: تذکره دارد؟

آیت الله مددی: شش تایی را؟

پرسش: حدیث رفع را

آیت الله مددی: سه تایی دارد می دانم، با شش تا دارد؟ حدیث رفع که دارد، آن را که عرض کردم دارد چون حدیث رفع سه تایی را توضیح دادیم بزرگان حدیث اهل سنت هم قبول ندارند، اشتباه نشود مثل بخاری قبول ندارد، مسلم قبول ندارد اما یک عده ای از بزرگانشان قبول دارند آن حدیث رفع مثل ابن هزم، ابن هزم سندش را معتبر می داند.

یکی از حضار: سه تایی است؟

آیت الله مددی: بله همان سه تایی است، شش تایی را که اصلاً ندارند، ضعیفاً هم ندارند، شش تایی را هم باز عده ای از بزرگانشان مثل بخاری ندارد اما ابن هزم قبول می کند، بررسی می کند و می گوید این سند صحیح است و قبول می کند. شش تایی را اصلاً ندارند، کلاً به هیچ وجه ندارند و نه تایی هم همچنین، آنی که دارند سه تایی است آن هم دقت بکنید نسیان و خطا و اکراه، از آن شش تایی ما این سه تا را فقط دارند، خطا و نسیان و اکراه، آنی که در تمام متون اهل سنت آمده و شیخ هم دارد، علامه هم به قول ایشان نقل می کند همین خطا و نسیان و اکراه است، یک متن سه تایی هم ما داریم که تصادفاً در کل متون حدیث رفع چه شش تایی چه سه تایی و یک حدیث چهار تایی هم داریم، چه نه تایی، چه هشت تایی، در کلیه متونی که ما از حدیث رفع داریم این سه تایی فقط سندش درست است لکن این سه تایی به جای خطا ما لم یطیقوا است یعنی نسیان و عدم اطاقه و اکراه و این هم در محاسن برقی آمده، سندش هم صحیح است، این تنها حدیث صحیح از متن رفع پیش ماست، با متن سه تایی که با تمام متون اهل سنت هم مخالف است چون هیچ اهل سنتی ما لم یطیقوا نیاورده، هیچ کس در اهل سنت ما لم یطیقوا نیاورده، در بین اهل سنت بالاتفاق متن یکی است، خطا و نسیان و اکراه، این بالاتفاق در کتب اهل سنت و آن چه که شیخ، یعنی شیخ سه تایی را حتی از محاسن ما هم نقل نکرده، از متن اهل سنت. ما متن سه تایی را با سند صحیح داریم منحصر در کتاب محاسن برقی، منحصر و خیلی هم عجیب است و دو تا از بزرگان هم نقل کردند، یکی صفوان نقل کرده و یکی بزنی، خیلی عجیب است، از موسی ابن جعفر سلام الله علیه لکن توش ما لم یطیقوا دارد، نسیان و ما لم یطیقوا و اکراه، این سه تا را آن جا دارد که این هم با متن ثلاثی اهل سنت که بالاتفاق نقل کردند با همه شان مخالف است، متن ثلاثی ما که در بین متون حدیث رفع درست است همین یکی است، البته چون بعد ها در زمان صاحب وسائل

نوادر احمد اشعری هم آمد در نوادر احمد اشعری هم هست، این متن ثلاثی در نوادر احمد اشعری هم هست اما سند صحیحش در محاسن برقی است، ما هم چون نوادر اثباتش یعنی کاملاً وضع کتاب مجهول و نا مبین است آن کنار باشد، فعلاً در مصادر ما منحصرأ در این دو کتاب آمده، با سند صحیح در محاسن برقی آمده، خیلی هم عجیب است یعنی واقعا تعجب آور است چون محاسن برقی قطعاً در اختیار کلینی بوده، در اختیار آقایان بوده، هیچ کسی هم این را نقل نکرده، این هم خیلی عجیب است.

پرسش: اگر نقل نکردند نه تایی شش تایی را نقل کردند؟

آیت الله مددی: بله دیگر، کلینی نه تایی را نقل کرده است.

این متن محاسن برقی که دو تا از اجلای اصحاب هم هستند، دو تا راوی دارد بزنطی و صفوان، هر دو درجه یک اصحابند، این ها از موسی ابن جعفر نقل می کنند، بعد از محاسن هم هیچ احدی این را نقل نکرده إلا احمد اشعری که آن هم نسبتش ثابت نیست، شاید حسین ابن سعید باشد، شاید اصلاً مجهول باشد، این هم خیلی عجیب است نه کلینی نقل کرده نه شیخ نقل کرده، هیچ نیست، خیلی عجیب است که در محاسن برقی بیاید و در کتب بعد، چون محاسن برقی از کلینی با یک واسطه نقل می کند، رتبه اش خیلی جلوست، از مشایخ کلینی هم نیست و لکن بعد ها اخباری ها متن ش تایی و نقل تایی را نقل کردند، بعد از نقل اخباری ها در بحث برائت که آمد این توسط امثال وحید است یعنی بعد از این که حرکت اصولی بعد از اخباری ها شروع شد، حالا حرکت یعنی به اصطلاح امروز ما یعنی انقلاب فکری، مرحوم وحید بزرگترین مانور را در بحث برائت روی حدیث رفع داد، در قرن سیزدهم، دوازدهم.

پرسش: نه تایی؟

آیت الله مددی: نه تایی و شش تایی

پرسش: کلینی چطور؟

آیت الله مددی: کلینی به صورت مرسل نقل می کند، سند ندارد. نه از اولش، عن فلان قابل رفعه إلی ابی عبدالله، در کتاب اصول کافی نقل می کند. مرحوم شیخ صدوق هم در فقیه مرسل نقل کرده قابل رسول الله، در کتاب خصال با سند نقل می کند، در دو جا آورده، مرسل در کتاب فقیه و با سند در کتاب خصال، آن وقت مشهور بین اصحاب این است که سند خصال صحیح است، شیخ انصاری هم دارد رووا الشیخ الصدوق فی الصحیح فی الخصال، این را صحیح می دانند، نه این هم صحیح نیست، مشکل دارد.

پرسش: شما این مبنا را قبول ندارید که مثلاً وقتی که شیخ صدوق بگوید قال الصادق علیه السلام این یک نسبت جزمی می دهد پس از باب خبر ثقه می گوئیم حرفش هم صحیح است، خودش می گوید امام صادق این جوری فرمود، نمی گوید رُوی

آیت الله مددی: بله عرض کردم، تاریخش هم عرض کردم، این در بین عده ای از علمای متأخر ما هم آمده، مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری هم دارد که اگر بگوید قال، عرض کردم این مایه ای ندارد، اولاً به لحاظ حجیت که ظاهراً پیش صدوق هر دو حجت است چون در اولش می گوید و جمیع ما فیه مستخرج من کتب المشهور لذا اگر ما باشیم که چه روی عن رسول الله و چه قال رسول الله همه اش حجت است به نظر خود صدوق

پرسش: آن را که شهادت دارم هیچی

آیت الله مددی: هیچی بقیه اش هم هیچی. اولش هیچی

پرسش: اگر یک بزرگی مستقیم بگوید قال الصادق علیه السلام

آیت الله مددی: خب این بزرگ خودش دارد می گوید که مبنای من این است و هر دو حجت است، ببینید این بحث اصولاً در کتب اهل سنت پیش از هزار سال قبل مطرح شد چون در بخاری غیر از احادیث مسند گاهی می گوید و یروی عنه یا روی عنه، گاهی هم می گوید قال رسول الله، این بحث را آن ها آوردند، می گوئیم یک مشکل ما این است که آن ها یک چیز هایی دارند، یک راهی دارند که این اصحاب ما هم یه چیزی به گوششان می خورد این ها را در میراث های ما تطبیق می کنند، چون بخاری امام پیش آن ها در حدیث، همان راه خودشان راست است خب، امام فی الحدیث، بخاری امام خب این مبنا دارد، اصلاً صدوق مبنای بخاری را ندارد،

من این را اشاره کردم برای این که بخواهم بگویم این مبنایش آن است، مبنای او این است که تمام این ها حجت است چه می خواهد رُوی عن رسول الله باشد چه قال رسول الله، مبنای این که این است، فرق که نمی کند. یک دفعه می گوید مبنای من باشد خیلی خب این مبنای شما، خیلی خب، اما وقتی، دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ این مشکل کار، البته حالا هم من نمی دانم چطور به گوش مثل مرحوم آقا حاج شیخ عبدالکریم، شاید هم از علمای دیگر گرفته، این مطلب در کتب اهل سنت هست، در بخاری این هست و این درست است، اجمالا شاید بشود فرق گذاشت، چرا؟ چون او مبنا دارد، خودش امام فی الحدیث، این را شاید سندش را معتبر دانسته گفته قال رسول الله، آن یکی را معتبر ندانسته گفته رُوی عن رسول الله، این مطلب معقول است اما وقتی شیخ صدوق می گوید تمام روایات کتاب، طبیعتا چند موردش استثناست، بعضی ها به من می گفتند از آقایانی که در این رشته هستند که چند مورد را صدوق قبول نکرده مثلا گفته این حدیث مال سکونی است لا اُفتی به، خب آن معلوم است آن جا خارج است، اگر تصریح بکند که لا اُفتی به دیگر از آن مقدمه خارج است، با عدم تصریح تمامش مشمول آن است، پس بنابراین این که شما می فرمایید بزرگ، بله بزرگ اما این بزرگ یک مبنا در حدیث دارد، یک اشتباه ما این است که اگر ما گفتیم مثلا صدوق حدیثی که ضعیف است حتی ممکن است توش کذاب باشد قبول می کند مثلا مرحوم صدوق متساهل، البته تساهل نیست مبنای علمی است، چند دفعه من این بحث را اولاً عرض کردم که اسم مبنای علمی را تساهل نگذاریم، این مبنای علمی است، مبنای مرحوم شیخ صدوق وثوقی که به حدیث پیدا می کند از مجموعه شواهد که مهم ترین شواهد تلقی به قبول مشایخ قم است.

پرسش: شامل صدق العادل می شود؟

آیت الله مددی: نه ایشان دنبال صدق العادل نیست

پرسش: نه برای ما که می شنویم قال الصادق

آیت الله مددی: نه می شنویم خب مبنا دارد، حرفش را می شناسیم، چشم بسته که قبول نمی کنیم، وقتی مبنایش این است شما می گوید من این مبنا را ندارم، خب چرا قبول بکنیم؟ شما می گوید من این مبنا را ندارم، خب چرا قبول بکنیم؟ ایشان می گوید من با

مجموعه قرائن، خود ایشان تصریح می کند که یک حدیث را که نقل می کند در باب تعارض، می گوید کان شیخنا ابن الولید، در کتاب عیون اخبار الرضا هست، بعد از این که می آورد می گوید کان شیخنا ابن الولید سیء الراى فی محمد ابن حسن المسمعی راوی هذا الحدیث، تصریح می کند که تضعیفش کرده إلا أنى قراته علیه من کتاب الرحمة لسعد ابن عبدالله فلم ینکره، فلم ینکره دارد نه این که حالا تایید کرد، فلم ینکره علیه، خب مبنایش واضح است.

پرسش: مبهم ۸:۱۳

آیت الله مددی: برای شما بیاورد چه مشکلی دارد، مثل صدوق می گوید هر چه که استادنا ابن الولید تصریح کرد من هم تصریح می کنم، شما هم بگویید هر چه صدوق گفت حجت است من هم حجت می دانم، خب چه اشکال دارد این هم یک مبناست، نه آسمان به زمین می آید و نه زمین به آسمان می رود، فقط باید دلیلش را پیدا بکنید.

پرسش: وثوق کافی است

آیت الله مددی: خب بگوید من وثوق دارم، خیلی خب بحث نداریم، آن وقت بحث سر چه می شود؟ آن وقت بحث سر این می شود که شما بیاوید کتاب فقیه را از اول نگاه بکنید مواردش تحلیل بشود معلوم بشود واقعا من حیث المجموع، کتاب های دیگر ایشان مثلا می گویند استاد ایشان، شیخ ایشان ثقة است، ایشان نزدیک ۲۴۰ تا، خدا رحمت کند آقای ربانی را در این مقدمه معانی الاخبار استخراج کرده، خیلی زحمت کشیده انصافا، چون ایشان واقعا در حدیث کار کرده بود، در معقول هم نوشته دارد و کار کرده اما در حدیث انصافا جز اصحاب لجنة جامع الاحادیث مرحوم آقای بروجرودی هم هست، روی حدیث کار کرده نه این که نشسته باشد حرف مفت بزند، انصافا کار کرده. مشایخ صدوق را استخراج کرده حدود دویست و چهل خرده ای است، عده ایشان تکرارند، خب ایشان اول کار بود، ملتفت نشده تکرار است، فرض کنید ایشان ۲۲۰ تا استاد دارد، استاد یعنی از ایشان حدیث نقل می کند، یک هفت هشت تایشان جز اجلای طائفه اند، ده تایشان را هم می شود گفت به زور درست کرد که مثلا ثقة است، این هم می شود هفده تا بیست تا مثلا، کل بقیه شان مجهولند، هیچی از آن ها اطلاع نداریم، نسبت خیلی بالاست دیگر، حالا غیر از این که ایشان از سنی ها زیاد نقل

کرده، تعجیبش هم این است که گاهگاهی از سنی هایی نقل می کند که خود سنی ها هم اسمش را نبردند، گاهگاهی صدوق سندی دارد که فقط مرحوم صدوق را می شناسیم بعد هم گاهی به امام صادق می رساند. بقیه را از شیخش بگیر تا آن راوی های ما کلاً نمی شناسیم، نه اسم هایشان در کتب ما آمده حتی اسم هایشان در کتب اهل سنت هم نیامده، اسمشان هم نیامده، خب این مشکل ندارد، ایشان می گوید من با قرائنی که دارم برایم وثوق پیدا شده، البته ایشان ظاهراً دو بحث بوده، یکی آن جایی که وثوق دارد که در کتاب من لا یحضر آورده، یکی روایاتی که قابل ذکر هست ولو قابل احتجاج نیست چون این هم یک دسته بندی ای است که عده ای از اهل سنت دارند، ما ها هم نداریم، یُکْتَب و لا یحتج به، چون درجات هم دارند، مثلاً فلانی و فلانی لا یکتب حدیثه یا اصلاً حدیثش را پاره می کردند.

پرسش: این سنخ احادیث را نمی آورد؟

آیت الله مددی: این سنخ احادیث را در فقیه نمی آورد، این سنخ احادیث را در کتب دیگرش می آورد.

پرسش: این تعارض ها را چجوری حل می کند؟

آیت الله مددی: دیگر خودش جمع کرده، ایشان یکی از ترجیحاتش همیشه اخذ به احدث است، از این راه وارد می شود. علی ای حال مرحوم صدوق به عنوان فقیه در قم مطرح است، محدثی مثل صاحب غوالی یا محدثی صاحب مستدرک، البته مستدرک هم مرد ملایی است اما مرحوم صدوق را اگر دقت بکنید قال الشیخ الفقیه ابوجعفر محمد، این فقیه نکته دارد، یکی از اوصاف ایشان به عنوان فقاقت است، مردی صاحب نظر، مردی است که مبنا دارد لذا من عرض می کنم که نباید بیاییم بنویسیم صحیح من لا یحضره الفقیه، این اصلاً غلط است، این کتاب همه اش پیش او صحیح است، شما مبنایت با او مخالف است بحث دیگری است، اشتباه نشود، آن را یک بچه طلبه که ننوشته، یک مرد ملا با مبانی علمی مشخص، می گوید هر چه استاد ما ابن الولید تصریح کرد من هم صحیح می دانم، حالا شاید به هیچ کس در قم مثلاً این مطلب را نگویند، بگوییم هر چه آقای خوئی توثیق کرد من قبول دارم، هر چه فلان، ممکن است شما

هم نگوئید اما صدوق اعتقادش این است اما این این جور نیست که صدوق فرد عادی باشد، واقعا فوق العاده است، نمی شود انکار کرد، این ها خیلی زحمت کشیدند.

پرسش: اخباری ای مثل صدوق با اخباری متاخر فرق دارد؟

آیت الله مددی: طبعا دیگر، این فقط چیزی که هست ما ها چون حال نداریم کتاب های این ها را نگاه بکنیم بخوانیم به مبانیشان اطلاع نداریم حرف های مفت می زنیم، این تساهل نیست، قبول حدیث مرسل نیست، نه این ها مبانی خاصی دارند نکات خاصی دارند روی آن قواعدی که ایشان دارند، گاهگاهی حدیثی را در این جا آورده در هیچ مصدری ما الان نمی توانیم پیدا بکنیم، به هیچ نحو از انجا. بعد اخیرا دیدم در امالی ابن شجری زیدیه آمده، از امام صادق هم آمده، واقعا هم برای من تعجب آور بود، گفتیم خیلی عجیب است، همین روایت ثمن المغنی سحت، ما اصلا هیچ روایتی در مغنی نداریم، متعارف نبوده مرد ها مغنی باشند، متعارف نبوده مرد ها مغنی باشند، زن ها و کنیز ها مغنی بودند، ثمن المغنی سحت را داریم اما ثمن المغنی سحت را نداریم، صدوق هم نقل می کند، عن الصادق علیه السلام، در کتاب امالی زیدی ها پیدا کردیم، عن الصادق علیه السلام یعنی دقیقا مطلبی را که گفته درست هم هست، اینی که ایشان می گوید رُوی عن الصادق احتمالا مشایخ قم قبول نکردند، ایشان گفته چه اشکال دارد، چه فرقی می کند مرد غلامی بخواهد مغنی باشد یا زن کنیز بخواهیم مغنی باشد، ثمن این هم سحت است ثمن آن هم سحت است، چه فرقی بینشان می کند یعنی دیده شواهد صحت بر این مطلب است، شواهد قبول، مصدر کتاب زیدی هاست، عرض می کنم در هیچ روایتی اصلا ما نداریم مغنی باشد، حتی در خود کتب زیدی هم من توضیح دادم در بعضی از نسخ کتاب مسند زید ثم البغیه سحت نه مغنی، حتی همان بغی آمده، بقی یعنی زن روسپی، این ثمن البغیه سحت و ثمن المغنی سحت، این خیلی هم قشنگ است، ما باز داریم مهر البغیه سحت، لا مهر لبغیه، دقت کردید چه شد؟ اما صدوق با این متن مخالف است، این که جرم نیست، به این متن وثوق پیدا کرده، شما هم نگاه بکنید می گوئید ضعیف است سندش ضعیف است مصدرش زیدیه است و از کتب اصحاب ما کلا خارج شدند آنی که در اختیار ماست

پرسش: از مسند زید است؟

آیت الله مددی: نه آن عن زید است این عن الصادق علیه السلام است،

پرسش: معلوم نیست صدوق از آن نقل کرده باشد

آیت الله مددی: بعید است نمی دانم خبر ندارم، من خیلی اهل حرف های پرت و پلا نیستم، آنی را که دیدیم نقل می کنیم. آنی که الان هست در امالی زید از امام صادق، خوب دقت بکنید خیلی عجیب است پس این نشان می دهد که صدوق خیلی دقیق بود، ما اول خیال می کردیم که اخباری اصطلاحاً هر چه حرف مفتی است نقل می کند، دقیقاً مال امام صادق است در مصادر ما نیامده، آن جا هم از امام صادق نقل می کند سند المغنی سحت، و موارد دیگر، این ها را من دیگر چون نمی خواهم الان وارد اوضاع صدوق بشوم می خواستم این نکته را عرض بکنم، این ها خیلی زحمت کشیدند، خیال نکنید از این حرف ها که مثلاً این حرف حدیث پرت و پلائی را نقل بکنند، واقعا زحمت کشیدند خون دل خوردند، نمی شود انکار کرد و حفظ کردند یعنی با سفر هایی که ایشان رفته.

ظاهراً این است که صدوق نمی خواسته پیش بزرگان اهل سنت برود، ظاهرش این است، مهمش این بوده که یک سندی درست بکند، فلان شهر می رفته به قول ما یک شیخ شنگولی را پیدا می کرده یک سندی را به بخاری دارد، این می خواسته به همان اکتفا بکند.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: ری که نه، تا فرغانه و ترکستان

حالا این کار شاید علمی نباشد چون شما می بینید یک شیخ مجهول الهویه پیدا می کنید نسخه بخاری می خواهید نقل حدیث بکنید خود اهل سنت رویش حساب نمی کنند و لذا هم گاهی حدیث نقل می کند که سندش با بخاری یکی است. اما متنش با بخاری فرق می کند یا در اسمایش غلط است، این طبیعی است، وقتی به قول بنده یک شیخ شنگولی بخواهد نقل بکند آخرش همان می شود، یا سند است یا مصدر خراب است، بالاخره امر طبیعی است، ظاهراً ابا داشته که پیش بزرگان برود، مثلاً بلند بشود از هر درس بخواند، یک شیخ سنی مثلاً ممکن بوده در مناطق سنی نشین پیدا بکند اجازه حدیث از او بگیرد بعد بقیه اش را نقل بکند، این احتمال هست چون مشایخی را که ایشان می آورند خیلی مجهول است، اصلاً یک استادی دارد که خیلی عجیب است، استاد که نه، از او نقل می

کند، می گوید ناصبی است، لم ار انصب منه، اصلا ناصبی ها را ندیدم، کان يقول اللهم صلی علی محمد فردا، که آل محمد هم داخل نشوند، از ایشان نقل می کند. یعنی خود ایشان می گوید لم ار انصب منه، اصلا ناصبی تر از این ندیدم لکن چون حدیث در فضیلت اهل بیت است ایشان به این عنوان آورده است.

پرسش: احمد ابن حسین ذبی

آیت الله مددی: آن بنی ذبه این اصحاب معروف شتر عائشه هستند، اصلا شتر عائشه را بنی ذبه حفظ می کردند، خیلی هم کشته دادند، اصلا عقیده این ها این بود که این شتر نباید بیفتد، نحن بنی ذبه، این بنی ذبه این ها هستند، اطراف بصره هستند که از آن نواصب اند، در آن جنگ جمل فدوی های عائشه این ها هستند، همین که می گویند فلانی ذبی راست هم می گوید، می گوید لم ار انصب منه، باز معذک از او نقل می کند، این حدیث هست یعنی زحماتی است که این ها کشیدند روی جهات مختلف.

به هر حال من احتمال نمی دهم که اولش در شیعه مرحوم فخر المحققین باشد، عادتاً باید اولش شیخ طوسی باشد، عادتاً باید در کتب اصحاب ما این هست، انصافاً شیخ طوسی درخت تنومندی را پایه گذاری کرد که تا حالا هم عده ای از شاخه هایش سر سبزند، بحث الان سر این است که مادام این درخت هست، مادام این شاخه هایش سبز هست و إلى الان بعد از هزار سال به دنبال ریشه دیگر نرویم، این می شود تعبد، این می شود انجبار، انجبار این است، بحثی را که ما الان مطرح می کنیم شیخ طوسی جز معصومین نیست، به دنبال ریشه ها برویم، البته گاهی ممکن است نرسیم و شواهدی تایید بکند، آن جا ها هم بالاخره یک جاهایی تعبد است قبول می کنیم، این جور نیست که کله شقی بکنیم اما حتی المقدور دنبال ریشه ها برویم و می توانیم چون ایشان قرن پنجم است مخصوصاً وقتی از اهل سنت نقل می کند، این قدر اهل سنت در آن زمان نوشتند، می گویند زمان احمد ابن حنبل یک میلیون و هفتصد هزار حدیث بود، این قدر حدیث و این قدر، شاید احمد ابن حنبل از دو هزار شیخ نقل می کند، به نظرم دو هزار شیخ، در روات ما این صاحب کیست؟ منتجب الدین، به نظرم ایشان است که نوشتند از هزار شیخ نقل کرده است، خیلی واقعا زحمت کشیدند، انصافاً زحمات طاقت فرسائی کشیدند، الان برای ما این ها اصلاً مثل خیال می ماند انصافاً، این این جور نیست که چشمان را ببندیم بگویم

بزرگان، اعلام این شاخه ها، حالا من سابقا چون آن تعبیر برهان لمی و اینی را می کردم ولی چون در اعتباریات برهان لمی و اینی و علت و معلول معنا ندارد ما الان به جای آن کلمه شاخه و ریشه کردیم، یک شاخه داریم یک ریشه داریم، این ها می گویند این درخت که هزار سال هنوز هم، مثال هم زدم دیگر، علی الید ما اخذت، این از زمان شیخ طوسی وارد شد همین الان هم در حوزه های ما زیاد نقل می شود، حالا یکی مثل آقای خوئی نقل می کند خاص است، کنار باشد اما در حوزه های علمیه ما زیاد از طلبه های بسیط بگیرد تا به بالا، تا به علما پس این شاخه سر سبز است هنوز هم هست، بحث سر این است که چون این شاخه در هزار سال این درخت سر سبز بود این را قبول بکنیم چون حتما ریشه دارد ولو ریشه را ندانیم این را قبول می کنیم، این تعبد و انجبار می شود. حرف ما این بود که نه مثل آقای خوئی بگوییم اصلا قبول نکنیم شاخه را بکنیم، برویم پیگیری بکنیم ببینیم به جایی می رسیم یا نمی رسیم، و لذا حرف ما این است که ممکن است در بعضی از موارد بالاخره قبول بکنیم که ریشه دارد ولو پیدا نمی توانیم بکنیم اما در بعضی موارد هم می فهمیم ریشه ندارد، نمی شود همه را یکنواخت گرفت.

یک مقدار هم از بحث امروزمان را بخوانیم، بنا بود که از سید الجلیل اهل سنت بیاورد، من فکر می کنم از شیخ طوسی هم قبل تر باشد العقود، به نظرم جایی دیدم که مبسوط سرخسی دارد، این کتاب مبسوط سرخسی کتاب خوبی است، انصافا کسی بخواهد با فقه احناف با تحلیلاتشان آشنا بشود.

مبسوط سرخسی فقط مبسوط خیلی به هم پاشیده است، یک فهرستی هم در جلد شانزدهمی که من دارم است، یعنی ۳۲ به اصطلاح، یک فهرستی هم برایش نوشتند آن فهرست هم حل مشکل نمی کند، این اگر احناف بتوانند یک فهرست درست و حسابی مثلا ممکن است مسئله دیات را در کتاب طهارت بیاورد، خیلی به هم پاشیده است، یک فرع حج را در کتاب صلوٰة بیاورد، خیلی پاشیدگی عجیبی دارد این کتاب مبسوط سرخسی، از نظر علمی انصافا کتاب مفیدی است، فوق العاده مفید است

پرسش: مال کدام مذهب است؟

آیت الله مددی: حنفی است، اصلاً سرخسی را شمس الائمه می گویند، خیلی خوب نوشته، من عرض کردم کرارا امام فرمودند الحکمة ضالة المومن، اینها و جداها، ما باید منصفانه باشیم، در کتاب احناف این انصافاً کتاب خوبی است، خیلی کتاب خوبی است نه این که ما قبول داریم، بحث و صحبت، معلوم است آدم ملایی است، حالا مبانیش را قبول نداریم، ریشه هایش و شاخه هایش را قبول نداریم آن بحث دیگری است اما ملاست، بعضی ها هستند که خیلی پرت و پلا می نویسند اما این مرد ملایی است، انصافاً قشنگ است اما خیلی پخش و پلاست یعنی واقعا حتی بنا شد یک وقتی من، چون این کتاب را نجف داشتم، پرسش: نرم افزار خیلی کمک می کند

آیت الله مددی: آن وقت ها که نرم افزار نبود، به نظرم شاید بعضی هایش را خودم مرتب کردم مثلاً در کتاب طهارت یک دفعه یک بحثی مال قصاص است، مال دیات است، اصلاً هیچ بهم نمی خورد، یک دفعه به یک مناسبتی می گوید این مسئله کما در باب دیات این جوری است، یک وقتی شرحی راجع به آن می دهد، خیلی به هم پاشیدگی بدی دارد، غیر از این به هم پاشیدگی انصافاً نسبت به، اگر از مبسوط نباشد، احتمال می دهم مثل مال آن ها باشد این مطلب، خود همین قاعده امکان هم به احناف بر می گردد، اشتباه شده کل ما ممکن آن یکنون حیضا، دیگر وارد بحث حیض نشویم دیگر به حد کافی گیر افتادیمو.

در کتاب مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین کاشف الغطا، حالا ایشان و برادرشان مرحوم حاج شیخ احمد از شاگردان بسیار خوب مرحوم سید یزدی اند، خیلی در فقه متأثر به ایشان هستند، خیلی هم معتقد به ایشان، به هر حال وارد بحث نشویم، ایشان در ذیل همین ماده ۳ مجله، عرض کردم تمام موادش را ایشان شرح نداده، آن جاهایی که بیشتر جنبه تعلیقه دارد، آن جاهایی را که قبول ندارد، عرض کردیم از مجله صد تا ماده اولیه اش مقدمه است، صد ماده اش، ماده ۳: العبرة فی العقود للمقاصد، به این مناسبت.

من یک مقداری عبارت ایشان را بخوانم، البته مرحوم آقا شیخ محمد حسین کاشف الغطا در این جا که الان جلد یک صفحه ۱۸ است و مقدمه را شرح می دهد، عرض کردم همه چیز ها را تا آخرین ماده دارد، بله تا ماده ۱۰۰ هم دارد که ضفه ۶۱ ماده ۱۰۰ تمام می شود، دو مرتبه در صفحه ۶۳ دو مرتبه باز این مقدمه را شرح می دهد، نفهمیدم این دیگر چیست، من هنوز نفهمیدم، غرض این که

آقایان اگر خواستند مراجعه بکنند این جهل هم خودش یک رتبه علم است، إنه کان ظلوما جهولا، ما که فعلا نفهمیدیم ایشان، از صفحه ۶۳ از همین قاعده العبرة فی العقود المقاصد آورده، دو مرتبه تکرار کرده، آن وقت بیشتر موارد را آورده ماده ۲ و ۳ را می آورد تا ماده ۴۵، بعد هم می گوید هذه مهمات القواعد التي ذكرتها المجلة و ما عداها فتكرار، خود این مطلب ایشان هم تکراری است، ما نفهمیدیم یعنی چه، در چهار مرحله ایشان دو مرتبه تکرار کرده و مواد را آورده اما یکیش را شرح داده، بقیه اش را نفهمیدیم نکته مطلبی که ایشان دارد و حتی ایشان می گوید وما عداها فتكرار أو متداخل أو عديم الفائدة، والعجب أن مؤلفيها مع انهم من أفاضل علماء عصرهم ذكروا جملة من المواد العديمة الجدوى، فائده اش کم است یا القليلة الفائدة

وأهملوا جمهورا من القواعد المهمة إلى آخره، یک تعلیق کلی هم آخر دارد

به هر حال من اول عبارت ایشان را در اول می خوانم بعد هم آن عبارت دومی ایشان را، ایشان دارد که اعتبار القصد فی العقود مما لا شک فيه ولا ريب بمعنى ان العقد إذا خلی من قصد فهو لغو، خب این نکته ای نیست چون هر کلامی بدون اراده معنا باشد لغو است و خودشان هم دارد بل کل کلام کذلک پس این نمی شود که ماده بشود،

و لكن إناطة المدار فی العقد علی القصد وحده دون اللفظ غير صحيح

ایشان این را فرموده که اعتبار فقط به قصد است به لفظ نیست

کیف وقد ورد فی السنة الصحيحة: فکر می کنم در ذهن من الان این است که این تعبیر سنت صحیحه از ایشان خیلی درست نیست چون ظاهرا این از روایت اهل بیت است، اصطلاحا چون آن ها قبول ندارند نمی شود چون کتاب شرح آن هاست دیگر، مثلا فی سنة اهل البيت، فی تراث اهل البيت، فی موارث اهل البيت

و قد ورد فی السنة الصحيحة إنما يحرم الكلام ويحلل الكلام

علی ای حال ان شا الله تعالی ایشان یک مطلبی دارد که بعد توضیحش را می دهم، چون شیخ انصاری همین حدیث را در بحث معاطات آورده، بعد خواهد آمد ان شا الله شرح، ایشان می خواهد بگوید با انما يحلل الكلام و يحرم الكلام عقد توش باید کلام باشد،

قصد کافی نیست، تعبیر هم دارد که و قد ورد فی السنة الصحيحة ، در ذهن من این است که این روایت از پیغمبر نیست، از اهل بیت

داریم، چند تا هم داریم، صحیح هم هست که إن شا الله عرض می کنم

بل لا يتحقق العقد الا باللفظ الخاص و لكن مع القصد، عبارت ایشان ابهام دارد،

فالقاعدة الصحيحة هنا، قاعده صحیح در مقابل آن قاعده ای که در کتاب مجله آمده

هی ما عبر عنها فقهاؤنا بقولهم: العقود تابعة للقصد

آیت الله مددی: نه صحیح مسلم، کتاب های دست پنجمش هم ندارد، تا حالا نشنیدم، بخاری که نه، آن ها دست اول است، چهارم و پنجم مثل فردوس.

پرسش: آن مجله تصریح کرده که حتما باید لفظ باشد

آیت الله مددی: در مجله می گوید العقود تابعة للمقاصد لا للالفاظ، ایشان می گوید نه لفظ و قصد، هر دو با هم، آن وقت می گوید قاعده این است العقود تابعة للقصد، ایشان معنا می کند:

يريدون ان كل معاملة كالبيع والإجارة والرهن لها ألفاظ تخصها بحسب الوضع والشرع يعبر عنها بالعقد

بيع، نکاح، اجاره، عاریه، الفاظ خاص دارند که اسمش عقد است

و لكنها لا تؤثر الأثر المطلوب من ذلك العقد الا بقصد معناه من لفظه، عبارت ایشان روشن نیست، بالاخره العقود تابعة للقصد کدام یکی است؟

فلو لم يقصده أو قصد معنى آخر كما أو قصد من البيع الإجارة أو من الإجارة البيع ولو مجازاً كان باطلا

این حرف آخر ایشان ضد آن هاست چون آن ها می گویند اگر قصدش اجاره بود يقع اجارة، ایشان می گوید باطلا، لا أن المدار على

القصد وحده، دیگر بقیه کلامش را فردا می خوانیم

وصلی الله على محمد وآله الطاهرين